

بازخوانی انتقادی چیستی جامعه در اندیشه اجتماعی متفکران قرآنی شیعی معاصر

محمد دادسرشت^۱، نفیسه مقیسه^۲

چکیده

سؤال از چیستی جامعه، پرسشی است که فلسفه علوم اجتماعی متکفل پاسخ به آن است. در طول تاریخ دانشمندان زیادی در پی جواب درخور به این پرسش بوده‌اند؛ اما توفیق و توافق چندانی نیافتند. متفکران مسلمان نیز درصدد برآمدند از راه انتزاع از حقیقت بیرونی و شناخت واژه‌های متناظر جامعه در قرآن کریم و شناسایی ویژگی‌های واژه مذکور، به تبیین ماهیت جامعه بپردازند، اما این راه نیز چندانی که باید مسئله را حل نکرده است. قرآن کریم مابه‌الاشتراکی که موجب پدید آبی جامعه می‌شود را در واژه ولایت خلاصه نموده و نوعی رابطه عرضی بین افراد بر پایه ایمان یا کفر و کنش‌های مطابق با آن‌ها را ذکر می‌نماید که در این پژوهش از آن با عنوان ولایت جمعی یاد شده است. نوشتار حاضر که با روش اسنادی و با رویکرد توصیفی تحلیلی و با روش تفسیر استنتاجی به رشته تحریر درآمده است، در تبیین چیستی جامعه معتقد است که اولاً قرآن ماهیت جامعه را معنوی ذکر می‌نماید و وابسته به جغرافیا، قبیله، نژاد و زبان نمی‌داند و ثانیاً از نظر قرآن کریم جامعه به مجموعه‌ای از انسان‌ها اطلاق می‌گردد که بر یکدیگر ولایت جمعی مبتنی بر بینش و کنش‌های منطبق بر ایمان یا کفر داشته باشند.

کلمات کلیدی: قرآن کریم، جامعه، چیستی، متفکران مسلمان، ولایت جمعی.

^۱. دکترای قرآن و علوم اجتماعی، مجتمع عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه، mhdadseresht@gmail.com

^۲. دکترای تفسیر تطبیقی مجتمع عالی بنت الهدی جامعه المصطفی العالمیه، Na.moghise@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

از نخستین مسائلی که ذهن فیلسوفان علوم اجتماعی را به خود مشغول ساخته بود، مسئله «چیستی جامعه» است. تاکنون در فلسفه جامعه‌شناسی برای جامعه تعریف مورد اجماعی ارائه نشده است. (گولد و کولب، ۱۳۷۶، ص ۲۸۷؛ ساروخانی، ۱۳۸۰، ص ۸۰۶) به سخن دیگر، هیچ تعریف ساده‌ای از جامعه وجود ندارد که با همه نظریه‌ها سازگار باشد. (ادگار و سجویک، ۱۳۸۸، ص ۲۰۰)

در نظریه اجتماعی و سیاسی مربوط به قرون وسطی، جامعه از اجتماع سیاسی متمایز نشده بود. تمایز میان دولت و جامعه به تدریج در طی تحولات مذهبی و سیاسی قرن‌های شانزدهم و هفدهم پدیدار شد؛ تا قرن هجدهم بسیاری از نویسندگان متنفذ فرانسوی و انگلیسی آن‌ها را دو چیز هم‌مرز نمی‌انگاشتند و دولت صرفاً بخشی از واقعیت بزرگ‌تر جامعه محسوب می‌شد. کنت و اسپنسر در نیمه قرن نوزدهم درصدد برآمدند که جامعه‌شناسی را به صورت علمی جداگانه بنیاد نهند. جامعه معمولاً انبوهه‌ای از افرادی تلقی می‌شد که خصوصیت جمعی آن را می‌شد از سرشت بنیادین انسان استنتاج کرد؛ اما هم کنت و هم اسپنسر بر آن بودند که جامعه صرفاً اسم جمعی برای عده‌ای از افراد نیست، بلکه وجود جداگانه و مستقلاً از افرادی است که بدان تعلق دارند. به رغم انتقاد مداوم کسانی که جامعه را اساساً پدیده‌ای روانی می‌دانستند که باید برحسب روانشناسی فردی توصیف شود، نظریه جامعه به منزله واقعیتی منحصر به فرد به تدریج به صورت قضیه معقولی در پژوهش‌های جامعه‌شناختی مقبولیت یافت؛ اما جامعه‌شناسان، حتی زمانی که این قضیه را پذیرفتند به هیچ وجه راجع به ماهیت واقعیتی که جامعه نام داشت توافق نداشتند. (گولد و کولب، ۱۳۷۶، ص ۲۸۸)

تعریف جامعه نه امری ناممکن بلکه امری بس دشوار است که ضروری بوده و بسیاری از رویکردهای جامعه‌شناسی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. از آنجاکه دانشمندان حوزه علوم اجتماعی با رویکرد انتزاع از یک واقعیت بیرونی در پی وصف این ماهیت بوده‌اند هیچ‌گاه چپستی جامعه به وضوح بیان نشده است. (دادسروش، ۱۴۰۰، ص ۷۷)

اندیشمندان مسلمان که از پیش گامان علم الاجتماع بوده‌اند، هر یک تعریفی از جامعه را مبنای کار علمی خود قرار داده‌اند. در این میان در عالم اسلام و در دوران معاصر به خصوص در مذهب شیعه، دانشمندانی همواره سعی نموده‌اند، از متون دینی به ویژه قرآن کریم پاسخ مسائل علمی و اجتماعی را استخراج نمایند. شاخص این متفکران در بین علمای شیعه، مرحوم علامه طباطبایی است که ابواب گسترده‌ای از مسائل اجتماعی و فلسفه الاجتماع را مقابل اهل علم و پژوهش گشوده است. شاگردان وی هر کدام در ادامه راه استاد خویش و در تکامل مسیر وی قدم نهاده و خدمات ارزشمندی را ارائه کرده و می‌کنند.

البته متفکران قرآنی شیعه نیز در تبیین چپستی جامعه به وفاق چندانی نرسیده‌اند. علامه طباطبایی به صراحت جامعه را تعریف نمی‌کند؛ اما به صورت سلبی بیان می‌کند که از منظر قرآن کریم جامعه برمدار قومیت، قبیله‌گرایی، نژاد و فرهنگ تعریف نمی‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۴، ص ۱۹۶) شهید مطهری جامعه را زندگی جمعی بر محور فرهنگ واحد برای پاسخ به نیازهای مشترک می‌داند. (مطهری، ۱۳۷۷، ۱۸-۱۹) علامه مصباح یزدی ضابطه حکومت واحد و استقلال سیاسی را شاخصه تعریف یک جامعه بیان می‌کند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۲۹) و علامه جوادی آملی نیز جامعه را بر اساس چهار شاخصه اشتراک در هدف، فرهنگ، حکومت و جغرافیا تعریف می‌نماید. (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ۳۹)

فلسفه علم از معارف درجه دوم است که به مطالعه تاریخ، ماهیت، اصول و مبانی، شیوه‌ها، ابزارها و طبیعت نتایج به دست آمده در علوم گوناگون همت می‌گمارد. هر علمی موضوعات اصلی خویش را پیش فرض گرفته و به مسائل حول آن موضوع می‌پردازد. جامعه‌شناسی نیز وجود جامعه را مفروض دانسته و مسائل حول جامعه را بحث می‌کند و بررسی چپستی جامعه را به فلسفه علوم اجتماعی وا می‌نهد. اصالت فرد یا اجتماع، روش‌شناسی جامعه‌شناسی و حل بسیاری از مسائل دیگر از شئون فلسفه علوم اجتماعی است. هرچند برخی از جامعه‌شناسان -اغلب جامعه‌شناسان کلاسیک - درصدد پاسخ به

برخی از مسائل فلسفه علوم اجتماعی مبادرت ورزیده‌اند؛ اما باید توجه نمود که آنجا جامعه‌شناسان در قامت یک فیلسوف اجتماعی وارد شده‌اند نه جامعه‌شناس؛ زیرا همان‌گونه که بیان شد صحبت از ماهیت جامعه و سوالات پیشینی یک علم از مسائل فلسفه علوم اجتماعی است.

در میان مسائل فلسفه علوم اجتماعی، یکی از محوری‌ترین مسائل، ماهیت جامعه است، زیرا تبیین مسائلی همچون اصالت جامعه یا فرد، فلسفه نظم اجتماعی، عامل همبستگی و ... وابسته به ماهیت جامعه است. در برخی از علوم همچون الهیات و علوم دینی نیز ماهیت جامعه تأثیرگذار است. فقه اجتماعی یکی از شاخه‌ها یا رویکردهای فقهی است که امروزه توجه ویژه‌ای است. چیستی جامعه یکی از راهبردی‌ترین داده‌های زیربنایی و حیاتی فقه اجتماعی است. چیستی جامعه در تفسیر علمی قرآن و تفسیر اجتماعی قرآن نیز مؤثر است.

بر اساس ضرورت‌هایی که اشاره شد، بحث از چیستی جامعه بسیار مهم و کلیدی است که البته به علت پیچیدگی و چندبعدی بودن این مسئله معمولاً روش‌های عقلی و انتزاعی برای پاسخ به آن کارساز نیست. فلذا استفاده از متون مقدس به‌ویژه قرآن کریم می‌تواند پژوهشگر و فیلسوف اجتماعی را به حقیقت این امر رهنمون سازد؛ زیرا قرآن کریم، متنی قطعی و بیانگر بسیاری از حقایق هستی است و در بسیاری از موضوعات و مسائل علمی راهگشای اندیشمندان بوده و هست که با طرح مسئله و استنتاج از قرآن می‌توان به پاسخ‌های درخوری از این کتاب آسمانی رسید. اندیشمندان مسلمان نیز از همین شیوه استفاده نموده و برخی از مسائل فلسفه علوم اجتماعی را به قرآن کریم عرضه نموده‌اند.

علی‌رغم تلاش دانشمندان مسلمان برای تعریفی از جامعه و یا یافتن واژگان معادل جامعه در قرآن کریم، هیچ‌یک نتوانسته‌اند پاسخ اجماعی به چیستی جامعه از منظر قرآن کریم دهند و آنچه در نهایت به‌عنوان ماهیت جامعه معرفی می‌کنند را اولاً مستند به قرآن و ثانیاً جامع بیان نمایند. دلیل اصلی این امر آن است که روش استنباط ماهیت جامعه از قرآن کریم یا انتزاعی و یا با استفاده از واژگان متناظر جامعه بوده که الزاماً نمی‌توان چیستی امر مهمی همچون جامعه را از چنین راه‌هایی به دست آورد. البته شاید این مفهوم در نظر اندیشمندان به‌نوعی شبه بدیهی و روشن به نظر رسیده باشد و تلاش زیادی برای تبیین آن ننموده باشند، در نتیجه به حداقل‌ها در تعریف اکتفا کرده‌اند.

پس از طرفی تبیین ماهیت جامعه مهم است و از طرف دیگر متن مقدس واقع‌نمای قرآن بهترین منبع معرفی آن است. به همین جهت مقاله حاضر اولاً به نقد تبیین‌های موجود در آثار برخی از متفکران می‌پردازد و ثانیاً تبیین جدیدی را از ماهیت جامعه بر اساس متن قرآن کریم ارائه می‌نماید.

اهداف و پرسش‌های پژوهش

هدف این پژوهش بازخوانی انتقادی چیستی جامعه در اندیشه اجتماعی متفکران قرآنی است که با سؤال اصلی: رویکرد انتقادی به خوانش متفکران قرآنی از ماهیت جامعه چیست؟ بیان شده است.

سوالات فرعی:

۱. ماهیت جامعه با رویکرد انتزاعی در اندیشه متفکران قرآنی چیست؟
۲. ماهیت جامعه با رویکرد واژگان متناظر جامعه در اندیشه متفکران قرآنی چیست؟
۳. در صورت رد خوانش‌های متداول خوانش جایگزین کدام است؟

پیشینه

جدی‌ترین پیشینه‌ای که به‌صورت مجزا به مسئله ماهیت جامعه با رویکرد قرآنی پرداخته است مقاله‌ای است با عنوان جامعه از منظر قرآن کریم به قلم دکتر فخر زارع. نویسنده به سه بخش چیستی، هستی و ترکیب جامعه پرداخته است که بخش

چیستی آن به صورت کوتاه در موضوع واژه امت پرداخته شده است. در کتاب جامعه و تاریخ علامه مصباح یزدی گذرا و بدون رویکرد جدی قرآنی به صورت پیش فرض تعریفی از جامعه و ماهیت آن بیان شده است. علامه جوادی آملی نیز در کتاب جامعه از منظر قرآن کریم به ماهیت جامعه به صورت نه مبسوط پرداخته است. علامه مطهری نیز در کتاب جامعه و تاریخ ماهیت جامعه را بررسی نموده است.

شرح مفاهیم

بازخوانی انتقادی

تفکر انتقادی^۱ روند پویا و ماهرانه در تجسم، به کارگیری، تحلیل، ترکیب و سنجش اطلاعات برای دستیابی به یک پاسخ و یا یک نتیجه گیری گفته می شود. (سلطان قرآنی و سلیمان نژاد، ۱۳۸۷: ۱۸۵) در این مقاله بازخوانی انتقادی به معنای بررسی مجدد استدلال ها و تعاریف در موضوع جامعه با رویکرد متن قرآن کریم است.

چیستی

ماهیت یا چیستی که در ادبیات منطقی به پاسخ در مقابل سؤال آن چیست؟ گفته می شود به حدود و جوهر هر امری اطلاق می شود. (سجادی، ۱۳۸۶: ۲۵۸)

متفکران قرآنی

دانشمندان مسلمان به گونه های متعددی تقسیم می شوند. یکی از گونه های رایج، تقسیم بندی بر اساس موضوع و حیطه علوم است. دانشمندان و متفکران حوزه علوم اجتماعی، طبیعی و یا عقلی. یکی دیگر از شیوه های تقسیم بندی بر مبنای روش است. دانشمندان عقل گرا یا نقل گرا بر اساس همین مسئله تقسیم می شوند. در میان علمای معاصر اسلامی در جهان تشیع و اهل سنت، دانشمندان و متفکرانی سعی در کشف مسائل علمی - اعم از اجتماعی، طبیعی و... - از متون دینی به خصوص قرآن کریم نموده اند. مثلاً محمد عبده شاگرد جمال الدین اسدآبادی در مصر از جمله اندیشمندان اهل سنت است که سعی دارد مسائل اجتماعی را با آیات قرآن پاسخ بگوید. متفکران قرآنی در این مقاله به اندیشمندان معاصر در جهان تشیع اطلاق می شود که نگاهی اجتماعی به متون دینی داشته و در حل مسائل اجتماعی از متن مقدس یعنی قرآن کریم بهره برده اند.

جامعه

جامعه در زبان های انگلیسی و فرانسه از واژه Society از ریشه لاتین Societas به معنای شریک و هم نشین گرفته شده است. (آراسته خو، ۱۳۸۱، ص ۴۵) این اصطلاح، جامع ترین معنا، برای اشاره به حقیقت بنیادین همبستگی انسانی به کار برده شده است. مک ایور، پارسونز و گینزبرگ تقریباً در یک زمان اظهار عقیده می کردند که جامعه به کل بافت یا کل طرح پیچیده مناسبات اجتماعی اشاره دارد. جامعه به این معنای کلی معمولاً از یک اجتماع متمایز می شد. اسپنسر اصطلاح جامعه را اساساً برای دلالت بر جمعی سازمان یافته، یعنی گروهی از اشخاص که بر اثر پیوندهای همگرایانه گرد هم آمده اند، به کار برده است. زیمبل جامعه را تعدادی از افرادی که بر اثر برهمکنش به یکدیگر پیوند خورده اند تعریف می کند و گینزبرگ جامعه را مجموعه ای از افراد می داند که عامل اتحادشان وجود روابط با پیوندهای رفتاری است که آن ها را از دیگرانی که این روابط وارد نمی شوند یا رفتارشان با آنان متفاوت است جدا می کند. (گولد و کولب، ۱۳۷۶، ص ۲۸۸)

جامعه در معنای مدرن آن، آرایشی از نهادها، شیوه های ارتباط، صور سازمان دهی، هنجارها و مانند این هاست که کلی به هم پیوسته را می سازند و درون این کل گروهی از انسان ها زیست می کنند (ادگار و سجویک، ۱۳۸۸، ص ۲۰۰-۲۰۱) و در

1. critical analysis

وسیع ترین معنا به کل مناسبات اجتماعی میان آدمیان دلالت دارد. برخی وجود عوامل و شرایط یکسان را در شکل گیری آن مؤثر می دانند و از این رو جامعه را گروه (های) انسانی تعریف می کنند که دارای تعامل انسانی پایدار باشند. این تعامل حتماً تعامل فرهنگ سازی و احیاناً منجر به تعامل علم سازی هم هست (رفیع پور، ۱۳۸۷، ص ۲۱۵) دورکیم معتقد است که جامعه یک موجود زنده و دارای حیات است که وجدان و زندگی خاص به خود را دارد که سبب پیوند افراد به یکدیگر می شود. (ریتزر به نقل از دورکیم، ۱۳۹۵، ص ۶۷)

آنچه تا بدین جا معلوم شد آن است که شاخصه اصلی برای یافتن چستی جامعه، پیدا کردن مابه الاشتراک جمعی است که یک جمع را بیش از گروه و با پیوند خاصی معرفی کند. در بخش های بعدی تعاریف ارائه شده توسط متفکران قرآنی شیعه بیان خواهد شد.

روش پژوهش

پژوهش پیش رو با روش اسنادی و با رویکرد توصیفی تحلیلی و با استعانت از روش تفسیر استنباطی نگاشته شده است. بر این اساس ابتدا مفهوم جامعه در جامعه شناسی بررسی شده و داده ها گردآوری شد. سپس چستی جامعه به قرآن عرضه شد. ابتدا پاسخ های اندیشمندان قرآنی استقرا و احصا گردید و سپس مجموعه دستاوردها به آیات قرآن عرضه و مورد سنجش قرار گرفت که در ادامه نتایج و سیر آن بیان خواهد شد.

یافته های تحقیق

چستی جامعه در آثار اندیشمندان قرآنی

برای پاسخ به سؤال اصلی این پژوهش ابتدا باید چستی جامعه از منظر متفکران قرآنی بیان شود. جامعه در اندیشه آنان بر محور دو رویکرد تعریف شده است. رویکرد اول تعریف های انتزاعی و رویکرد دوم تعریف با استفاده از روش واژگان متناظر است. بر این اساس پرسش اولی که در اینجا پاسخ داده می شود این است که ماهیت جامعه با رویکرد انتزاعی در اندیشه متفکران قرآنی چیست؟

رویکرد اول: تعاریف انتزاعی بر اساس مشترکات

در رویکرد اول مابه الاشتراک از جامعه و یک امر بیرونی انتزاع شده و تعریفی از جامعه ارائه می شود.

تعریف شهید مطهری

شهید مطهری در کتاب جامعه و تاریخ معتقد است که جامعه عبارت است از گروهی از انسان ها که با نظام ها و سنت ها و آداب و قوانین خاصی به یکدیگر پیوند خورده اند و دسته جمعی زندگی می کنند. از نگاه ایشان تنها مجاور یکدیگر بودن سبب تشکیل جامعه نمی گردد؛ بلکه آنچه به یک جامعه ماهیت می دهد اندیشه ها و ایده ها و خلق و خوهایی است که بر عموم حکومت می کند. (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۱۸) وی در نهایت از جامعه تعریف دقیق تری آورده می نویسد: جامعه عبارت است از مجموعه ای از انسان ها که در جبر یک سلسله نیازها و تحت نفوذ یک سلسله عقیده ها و ایده ها و آرمان ها در یکدیگر ادغام شده و در یک زندگی مشترک غوطه ورنند. نیازهای مشترک اجتماعی و روابط ویژه زندگی انسانی، انسان ها را آن چنان به یکدیگر پیوند می زند و زندگی را آن چنان وحدت می بخشد که افراد را در حکم مسافرانی قرار می دهد که در یک اتومبیل یا یک هواپیما یا یک کشتی سوارند و به سوی مقصدی در حرکت اند و همه باهم به منزل می رسند و یا همه باهم از رفتن می مانند و همه باهم دچار خطر می گردند و سرنوشت یگانه ای پیدا می کنند. (همان، ص ۱۹) در واقع مطهری با موضوع اشتراک در فرهنگ به دنبال تعریف جامعه است.

تعریف علامه مصباح یزدی

علامه مصباح یزدی پس از بیان شاخصه‌های مختلف در تعریف جامعه، به ضابطه دقیقی نمی‌رسند؛ ولی ضابطه حکومت واحد و استقلال سیاسی برای وحدت و تشخیص را یک جامعه را با ارزش و معتبر تلقی می‌کنند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۲۹)

تعریف علامه جوادی آملی

از دیدگاه آیت‌الله جوادی تعریف قرآنی جامعه عبارت است از: گروهی از افراد که باهدف مشترک، ملاک و معیار معین و سنت خاص، به پیروی از فردی در مکان خاص گرد هم آمده باشند. (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ۳۹) اگر عنوان فرهنگ را بر معیار معین و سنت خاص اطلاق کنیم باید بگوییم که چهار اشتراک در تبیین جامعه از نظر علامه جوادی آملی مهم به نظر آمده است: ۱. اشتراک در هدف؛ ۲. اشتراک در فرهنگ؛ ۳. اشتراک در حکومت و ۴. اشتراک در جغرافیا. تا بدین جا معلوم شد که علامه مطهری اشتراک در فرهنگ، علامه مصباح یزدی اشتراک در حکومت، امام خمینی اشتراک در هدف و علامه جوادی آملی اشتراک در حکومت، جغرافیا، هدف و فرهنگ را شاخصه مفهوم جامعه می‌دانند.

نقد و بررسی

علامه طباطبایی در رد تعاریف انتزاعی از منظر قرآن کریم می‌نویسد:

آنچه در اسلام سبب تشکیل یک جامعه می‌گردد و شاخصه تبیین‌کننده چستی جامعه است، مرز جغرافیایی و حتی فراتر از آن قربات‌های فرهنگی نیست. اسلام مسئله تأثیر انشعاب قومی، در پدید آمدن اجتماع را لغو کرده، یعنی اجازه نمی‌دهد صرف اینکه جمعیتی در قومیت مشترک هستند باعث آن شود که آن قوم از سایر اقوام جدا گردند و برای خود مرز و حدود جغرافیایی معین نموده و از سایرین متمایز شوند؛ زیرا فطرت آدمی بر این نهاده شده که به شکل یک اجتماع برادر و برابر قرار گیرد تا زودتر به اهداف صالح و کمال انسانی دست یابند. درحالی‌که انشعابات وطنی درست عکس این را نتیجه می‌دهد، یعنی اهل یک سرزمین هر قدر متحدتر و در هم فشرده‌تر شوند، از سایر جوامع بشری بیشتر جدا می‌گردند، اتحاد و یکپارچگی‌ای می‌یابند که روح و جسم آن‌ها از واحدهای وطنی دیگر جدا می‌شود و در نتیجه انسانیت، وحدت خود را از دست می‌دهد و تجمع جای خود را به تفرقه می‌دهد و بشر به تفرق و تشتت گرفتار می‌شود که از آن فرار می‌کرده و به‌خاطر نجات از آن دور هم جمع شده و جامعه تشکیل داده بود. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۴، ص ۱۹۶)

درواقع شکل‌گیری اجتماعات متشنت می‌تواند عوامل زیادی داشته باشد، این عوامل بسته به نظام ارزش‌هایی است که در جامعه مورد پذیرش قرار گرفته است. انسان اجتماعی ارزش واقعی خویش را در انتساب به قبیله بهنجار و معتبر می‌داند و از همین رو برای گرامیداشت جایگاه طایفه خویش تلاش می‌کند؛ زیرا گرامی دانستن قبیله باعث گرامی شدن خود او می‌گردد و اعتبار او را بالا می‌برد. عده‌ای دیگر اموال و دارایی را ملاک و ارزش دانسته و جمع دیگری جایگاه اجتماعی و مقام را معیار ارزشمندی می‌دانند؛ و به همین ترتیب هر گروهی در راهی قدم می‌زند که ارزش او تعیین می‌نماید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۱۹۹) اسلام با تعصب جاهلی به هر صورت و شکلی مقابله کرده است تا مسلمانان را از هر فرهنگ و قوم و نژاد و قبیله‌ای گرد هم آورد و قبیله‌گرایی و قومیت‌ها آنها را محدود نکند «ای مردم! ما شمارا از یک مرد و زن آفریدیم و شمارا تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (این‌ها ملاک امتیاز نیست)، گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است» (حجرات، ۱۳).

قرآن کریم بارها قوم‌گرایی نکوهیده را برای اقوام کافر به کار برده و مؤمنین را از آن نهی نموده است؛ قوم یهود نمونه بارز آن است. قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید: «یهود و نصاری گفتند: ما، فرزندان خدا و دوستان (خاص) او هستیم» (مائده، ۱۸) این عامل در میان اقوام به قدری قوی است که قوم حضرت شعیب تنها به همین دلیل از مجازات آن حضرت گذشتند: «و اگر (به خاطر) قبیله کوچکت نبود، تو را سنگسار می‌کردیم؛ و تو در برابر ما قدرتی نداری» (هود، ۹۱).

همان گونه که ملاحظه شد، مابه‌الاشتراک‌هایی که بیان شد با قرآن سازگار نیست. نمی‌توان تفسیری را به قرآن نسبت داد که لوازم آن با آیات دیگر متناقض یا متعارض باشد. مثلاً قبیله و نژاد را ملاک هویت جامعه دانستن با نفی قبیله‌گرایی سازگار نیست. بر این اساس اشتراک در فرهنگ عمومی، اشتراک در جغرافیا، اشتراک در هدف و حکومت نیز عوامل حقیقی و شاخصه‌های تبیین مفهوم جامعه نیست؛ بلکه باید به دنبال مابه‌الاشتراک بهتری گشت که فوق این امور باشد.

رویکرد دوم: واژه‌های متناظر

رویکرد دوم در تبیین جامعه در اندیشه متفکران قرآنی شیعه، استفاده از واژگان متناظر است. برای درک چیستی جامعه از منظر متفکران قرآنی، پس از دریافت تعاریف با رویکرد انتزاعی، پرسش آن است که: ماهیت جامعه با رویکرد واژگان متناظر جامعه در اندیشه متفکران قرآنی چیست؟ در پاسخ به این سؤال علامه طباطبایی و شهید مطهری در واژه امت تدقیق کرده و علامه مصباح و علامه جوادی به واژگان متناظر بیشتری پرداخته‌اند.

واژه قوم

این واژه دو بار در سوره حجرات به معنای گروهی از مردان (نه زنان) آمده است. در سایر موارد، به معنای گروهی از انسان‌ها به کاررفته است که به اعتبار یک ملاک از قبیل خون، نسب، نژاد و خویشاوندی و یا تحت یک پادشاه یا مخاطب پیامبری بودن، یک جامعه تلقی شده‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۸۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۸۵)

واژه ناس

این واژه در قرآن با حرف ال استعمال شده است و چند معنا دارد:

الف. مردم (قرشی بنایی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۲۹)

ب. همه انسان‌ها در طول تاریخ؛

ج. همه انسان‌هایی که در یک مقطع زندگی می‌کنند؛

د. گروهی از انسان‌های هم‌زمان که جهت مشترکی دارند؛

س. کسانی که مخاطب یک گوینده هستند. (همان، ص ۸۵؛ شاکرین، ۱۳۹۰، ص ۲۷)

واژه اناس

این واژه قرآنی نیز در رابطه با گروهی از انسان‌ها به کاررفته است. به‌عنوان مثال هرکدام از قبایل دوازده‌گانه بنی اسرائیل اناس خوانده شده‌اند. (بقره: ۶۰)

واژه عشیره

عشیره به خانواده مرد گفته می‌شود که به واسطه آنان تکثر پیدا می‌کند (راغب، ۱۴۱۲ ق، ۵۶۷) و از آن جهت عشیره گفته‌اند که اعضایشان باهم معاشرت دارند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷-۸، ص ۳۲۲) و در واقع کوچک‌ترین واحد اجتماعی بعد از خانواده را عشیره می‌گویند.

واژه قبیله

بر گروهی که بیش از عشیره باشند اطلاق می شود. برخی نیز گفته اند که قبیله به گروهی از مردم گفته می شود که در مکان واحدی زندگی می کنند و لهجه یکسانی دارند. (جوادی آملی ص ۳۹)

واژه طایفه

گروهی که بیش از سه نفر و کمتر از هزار نفر باشند را طایفه می گویند. البته برخی معتقدند که طایفه به عده ای که گرد شخص یا هدف خاصی گرد هم آمده اند نیز اطلاق می شود. (معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ۴۳۳)

واژه شعب

شعب که در قرآن به صورت جمع - شعوب - استعمال شده است به واحدی بزرگتر از قبیله و به جمعی از قبیله ها گفته می شود (قرشی بنانی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۴۰)

واژه قریه

قریه در اصل به معنای جایگاه زیست مردمان و یا به معنای گروهی از انسان هاست که در مکانی واحد در کنار یکدیگر زندگی می کنند و حکومتی واحد دارند، بنابراین سه مفهوم ملت، دولت و سرزمین، زیرپوشش آن قرار می گیرد. (مصطفوی، ۱۴۳۰، ق، ج ۹، ص ۲۷۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۸۵)

واژه امت

از نگاه بسیاری از اندیشمندان، این واژه مترادف واژه جامعه در قرآن کریم است. ریشه لغوی این کلمه از «أم م» گرفته شده است. این واژه را مشترک لفظی می دانند که دارای معانی بسیاری است. (ر.ک: احمدی، ۱۳۸۸، ص ۵۵) معانی این واژه عبارت اند از:

الف. زمان یا مقداری از زمان؛

ب. پیشوا، رهبر، سرمشق؛

ج. راه، روش، کیش و آیین؛ (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۸۷)

د. گروهی از جانداران و حیوانات؛ (طباطبایی، ۱۴۱۷، ق، ج ۱۴، ۳۲۲)

ه. گروهی از انسان ها.

شصت مورد از شصت و چهار مورد ذکر شده این کلمه در قرآن کریم در رابطه با گروه های انسانی بوده است، فلذا بیشترین استعمال این کلمه در معنای اخیر آن است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۸۸)

نقد و بررسی

این واژه های قرآنی با در نظر گرفتن تعاریف عمومی جامعه در جامعه شناسی، هر کدام می تواند به نحوی مترادف واژه جامعه قرار گیرد؛ اما هیچ کدام به تبیین چستی جامعه کمک جدی نمی کند؛ زیرا اولاً دلیلی نداریم که این واژگان قابل انطباق بر جامعه باشند. بلکه ممکن است قابل انطباق بر جمعی از انسان ها و حداکثر اجتماع - به معنای جمع های سنتی - باشد؛ اما برای انطباق بر جامعه دلیلی نداریم. ثانیاً این واژگان باز مابه الاشترکی را بیان نمی کنند که مسئله ماهیت جامعه را حل کنند؛ یعنی در نهایت معلوم نمی شود که جامعه چیست؟ پس باز سؤال از چستی جامعه باقی می ماند.

رویکرد سوم: تحلیل شاخصه مشترک (ولایت جمعی)

پس از پاسخ به سه سؤال فوق -۱- چستی جامعه با رویکرد انتزاعی، ۲- چستی جامعه با رویکرد واژگان متناظر و ۳- نقد این دو رویکرد- نوبت به سؤال پایانی می رسد: خوانش صحیح چستی جامعه از منظر قرآن کریم کدام است؟

قرآن کریم پس از نفی ملاک‌هایی همچون قومیت، جغرافیا، زبان و... شاخصه دقیقی برای تبیین جامعه ارائه می‌دهد و جامعه را بر اساس ولایت جمعی تبیین می‌کند. علامه طباطبایی ذیل آیه هفتاد و یک سوره مبارکه توبه این نکته را بیان نموده است: آیه در اینجا مردان و زنان باایمان را به منزله یک‌تن واحد در نظر گرفته است که به سبب ایمانشان بر یکدیگر ولایت دارند و باوجود همه پراکندگی و تفاوت‌هایی که میان آنان است، یک اجتماع واحد را تشکیل می‌دهد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۹، ص ۴۵۶) براین اساس برای تبیین تعریف جامعه باید نظریه قرآنی ولایت جمعی را توضیح دهیم.

نظریه ولایت جمعی

ولایت

واژه ولایت در قرآن کریم و ادبیات دینی جایگاهی بنیادین دارد و تنها در مفهوم ولایت خاص منحصر نمی‌گردد. بلکه گستره آن تا کارکردهای فردی و اجتماعی کشیده می‌شود. در میان کارکردها و گونه‌های مختلف ولایت، نوعی از آن که اشاره به ولایت جمعی میان مؤمنین دارد از دیدگاه اندیشمندان مسلمان مغفول مانده است. ولایت جمعی، ولایت مؤمنین بر یکدیگر است که بر مبنای ایمان و کفر شکل گرفته است. قرآن کریم برای هر گروه آنان ولایت عرضی ویژه‌ای بیان می‌کند. این بدان معناست که مؤمنان بر یکدیگر (توبه: ۷۱) و کافران بر یکدیگر ولایت دارند (انفال: ۷۳).

واژه ولایت از ریشه (و ل ی) مشتق شده است. برای این واژه معانی بسیاری ذکر شده است. گاه آن را به معنی نزدیکی و قرب دانسته‌اند؛ (قرشی بنایی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۴۷) گاه این واژه را به سلطنت یا حکومت تعبیر کرده‌اند. (همان، ج ۷، ص ۲۴۹؛ دهخدا، ۱۳۶۵، ج ۱۶، ص ۱۸۵) برخی مانند ابن منظور در لسان العرب این واژه را از اسمای خدا و به معنای متولی امور دانسته است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۵، ص ۴۰۵) راغب اصفهانی در مفردات ولایت را به معنای در هم قرار گرفتن دو چیز به‌گونه‌ای که به هم بچسبند و پیوند خورند به حدی که هیچ امر سومی نتواند آن دو را از هم جدا سازد تعبیر کرده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۵۳۳) مصطفوی در التحقیق احوال متعدد را جمع نموده و تعریف لغوی جامعی از ولایت ارائه داده است: اصل این ماده وجود آمدن چیزی در پی چیز دیگری باوجود رابطه بین این دو است و این رابطه اعم از رابطه تقدیمی و تأخیری است و می‌تواند اعم از رابطه خوب یا بد باشد. کما اینکه دو چیز می‌توانند از لحاظ وجودی و به لحاظ محل و اعتبار متفاوت باشند. مفاهیم دوستی و نزدیکی ویاری و تبعیت همه از آثار این رابطه هستند که در موارد مختلف به کار می‌روند. (مصطفوی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱۳، ص ۲۲) بنابراین مراد از واژه ولایت نوعی رابطه نزدیک میان دو چیز است که می‌تواند در انواع مختلفی ظهور پیدا کند.

ولایت در اصطلاح با توجه به نوع رویکرد و گونه آن و با تکیه به نشانه‌های لفظی و معنوی موجود در متن، معنا می‌گردد. مثلاً در نظام سیاسی و علم فقه معمولاً به رهبری جامعه یا تسلط بر ناتوان و محجور و در کلام به مقام خداوندی در ارتباط با مخلوقات و یا ولایت امام اطلاق می‌شود که اغلب ولایت‌های طولی را مورد توجه قرار می‌دهد.

ولایت جمعی

در نوشتار حاضر مراد از ولایت ارتباط تک‌تک مؤمنان با صاحب‌ولایت یا رهبر جامعه یا بالادستان نیست؛ بلکه بعد اجتماعی آن یا ولایت جمعی است که به معنای ارتباط افراد با یکدیگر است. (شمالی، ۱۳۸۸، ص ۹۳)

ولایت جمعی، ولایت عام تشریحی مثبتی است که از وجود نیروی معنوی میان افراد جامعه سسختن می‌گوید. این نیرو پیونددهنده افراد جامعه با یکدیگر است. چه مؤمن باشند و چه کافر (توبه، ۷۱ و انفال ۷۳) به هم پیوستگی و هم‌جهگی و اتصال شدید یک عده انسانی که دارای یک فکر واحد و جویای یک هدف واحدند، در یک‌راه قدم برمی‌دارند، برای یک مقصود

تلاش و حرکت می کنند و یک فکر و یک عقیده را پذیرفته اند و از جبهه های دیگر و قطب های دیگر خودشان را جدا می کنند. این را در قرآن می گویند ولایت. (خامنه ای، ۱۳۹۲: ۵۲۲)

چیستی ولایت جمعی و تفاوت آن با ولایت خاص با تشریح مولفه های آن مشخص می گردد:

تسلط قانونی

امرونی افراد جامعه نسبت به یکدیگر، نیازمند مجوزی از قانونی است. قانون گذار شریعت با قراردادن رابطه ولایی میان افراد جامعه، این جنبه از تسلط قانونی را مشروع کرده است (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ۲۳۵-۲۳۶).

دوستی و محبت

شریعت دلیل تسلط قانونی میان مؤمنین را رابطه دوستی میان آنان بیان کرده است. در واقع آنچه سبب مشروع شدن امرونهی میان افراد جامعه می گردد، محبتی است که در دل ولایت جمعی وجود دارد (همان، ۲۳۳).

بررسی این دو مؤلفه خود روشنگر تفاوت ماهوی میان ولایت جمعی و ولایت امام است. تسلط و محبت در ولایت جمعی، عرضی و طرفینی است و باعث برتری فردی بر دیگری نمی شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۵۷).

از آنچه تا کنون بیان شد این گونه برداشت می شود که ولایت جمعی رابطه ای بینا فردی در اجتماع است که برخاسته از محبت و موجب تسلط افراد بر یکدیگر می شود. این نوع از ولایت در قرآن کریم بر پایه بینش و کنش شکل گرفته است.

بینش

در قرآن کریم دو نوع ولایت عام بیان شده است. مؤمنان بر یکدیگر ولایت دارند (توبه، ۷۱) و غیر مؤمنان بر یکدیگر ولایت دارند (انفال: ۷۳، جاثیه: ۱۹، مائده: ۵۱). با دقت در آیات این مهم پدیدار می گردد که آنچه سبب ولایت افراد بر یکدیگر شده است، بینش آنان است. مؤمنین متصف به ایمان هستند. ایمان سبب شده است که مؤمنان با وجود اصناف و گونه های متفاوت، دارای نوعی پیوند خاص باشند. غیر مؤمنان هم به صفت عدم ایمان متصف شده اند. آنچه همبستگی میان آنان را پدید آورده است، همین عدم ایمان آنان است. شاهد این مدعا آنکه برای هیچ یک از اصناف انسانی دیگر در قرآن کریم، رابطه ولایت قرار داده نشده است.

براین اساس سبب ایجاد رابطه ولایی در جامعه می شود، وجود ایمان یا عدم آن است. ایمان آن عامل اصلی است که سبب می شود مهاجر، مجاهد و انصار در کنار یکدیگر قرار گیرند و بر یکدیگر ولایت داشته باشند (رازی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۲۱۴) از سویی دیگر غیر مؤمنان هم چه در دسته ظالمین قرار گیرند چه در دسته کافرین، به دلیل نداشتن ایمان و خط فکری متفاوتشان از مؤمنین بر یکدیگر تسلط دارند. در واقع این آیات بیان کننده این مسئله هستند که ولایت اهل کفر بین خودشان است و به مؤمنین تسری پیدا نمی کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۹، ص ۱۹۰).

از آنجاکه واژه ولایت در آیات مذکور به شکل مطلق بیان شده است، مراد از آن ولایتی اعم از نصرت و ارث است طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۹، ص ۱۸۹. به دلیل همین اطلاق است که نمی توان تنها یکی از کارکردهای ولایت را بر آیه حمل نمود و بر مابقی کارکرد ها چشم پوشید. بنابر این در آیات مذکور مراد از ولایت، معنایی است که شامل تمامی کارکردهای آن شود (رشید رضا، بی تا، ج ۹، ص ۹۱).

کنش متناسب با بینش

در نگاه قرآن کریم برای قرار گرفتن و همبستگی با گروهی خاص داشتن بینش مشترک کافی نیست و در کنار بینش می بایست کنش های مرتبط با آن گروه را نیز داشت. برای مثال

أ. خداوند در قرآن کریم می فرماید: « کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و با اموال و جان های خود در راه خدا جهاد کردند و آن ها که پناه دادند و یاری نمودند، آن ها ولی یکدیگرند » (انفال: ۷۲).

گروه مهاجر و مجاهد که در این آیه به آنها اشاره شده است اگرچه در متصف به ایمان شده‌اند؛ اما آنچه ایمان آنان را به کمال رسانده و آنان را در یک جامعه جمع کرده است، کنش مطابق باایمان آنان است چه اینکه مجاهد و مهاجر هر دو عملی را بر اساس ایمان به خدا انجام داده‌اند.

ب. در آیه دیگر خدای متعال می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصاری را ولی انتخاب نکنید! آن‌ها اولیای یکدیگرند؛ و کسانی که از شما ولایت آنان را بپذیرند، از آن‌ها هستند؛ خداوند، جمعیت ستمکار را هدایت نمی‌کند» (مائده: ۵۱).

مؤمنین از ولایت و همبستگی با یهود و نصارا منع شده‌اند؛ چراکه این گروه در جامعه کافرین و ولایت آنان قرار گرفته‌اند. افرادی که خود را در دایره ولایت کافرین قرار دهند از آنان شمرده می‌شوند.

تبیین چیستی جامعه بر اساس ولایت جمعی

بر اساس آنچه ذکر شد، دو ولایت جمعی میان انسان‌ها حکم‌فرماست. اول ولایت جمعی مؤمنان و دوم ولایت جمعی کافران. ولایت جمعی مؤمنان بر اساس ایمان و عمل مطابق باایمان و ولایت کافران بر اساس کفر و عمل مطابق باورشان شکل می‌گیرد. (مقیسه و دادسرسشت، ۱۳۹۸، ص ۴۸)

برای آنکه بتوان افراد را در یک جامعه قرار داد نیاز به شاخصه‌ای مشترک میان آنان است. این شاخصه علاوه بر حقیقی بودن می‌بایست عامل پیوستگی میان افراد هم باشد. قرآن کریم این عامل را ولایت جمعی میدانند. بر اساس ولایت جمعی، جامعه به مجموعه‌ای از انسان‌ها اطلاق می‌گردد که بر یکدیگر ولایت جمعی مبتنی بر بینش‌های انگیزش بخش (ایمان و کفر) و کنش‌های منطبق با آن داشته باشند.

پرواضح است که افراد یک جامعه چه ایمانی و چه کفر، در یک سطح از بینش و کنش نیستند و جامعه آنان از مراتب ضعیف آغاز شده تا مراتب اعلی ادامه می‌یابد. مقدار ضعیف بینش و کنش مرتبت با هر ولایت می‌تواند افراد آن دسته در جامعه‌ای خاص قرار دهد. براین اساس در عالم واقع دو جامعه اصلی قرار دارد، جامعه ایمانی و جامعه کفر. در ادامه به آیاتی مه این ادعا را تأیید می‌کنند اشاره می‌گردد.

برای ورود به جامعه مؤمنین دو مؤلفه نیاز است. ایمان و کنش‌های مرتبط با آن که هر دوی یان مؤلفه‌ها در مفهوم ولایت جمعی تبلور پیدا می‌کنند. در قرآن کریم وقتی سخن از عذاب یا عتاب قومی به میان می‌آید، افراد آن قوم به دودسته تقسیم می‌شوند. کافران که مورد عذاب یا عتاب هستند و مؤمنین که استثنا شده‌اند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ق، ج ۴، ص ۱۶۸) شاهد مثال این ادعا جدا شدن لوط و مؤمنین از قوم او در عذاب است. جالب آنکه حتی همسر لوط به دلیل قرار نگرفتن در زمره ولایت جمعی مؤمنان مستحق عذاب الهی قرار گرفت: «(فرشتگان عذاب) گفتند: ای لوط! ما فرستادگان پروردگار توایم! آن‌ها هرگز دسترسی به تو پیدا نخواهند کرد! در دل شب، خانواده‌ات را (از این شهر) حرکت ده! و هیچ‌یک از شما پشت سرش را نگاه نکنند؛ مگر همسرت که او هم به همان بلایی که آن‌ها گرفتار می‌شوند، گرفتار خواهد شد! موعد آن‌ها صبح است؛ آیا صبح نزدیک نیست؟» (هود، ۸۱).

همین قاعده در قوم نوح نیز وجود دارد «(این وضع همچنان ادامه یافت) تا آن زمان که فرمان ما فرارسید و تنور جوشیدن گرفت؛ (به نوح) گفتیم: از هر جفتی از حیوانات (از نر و ماده) یک زوج در آن (کشتی) حمل کن! همچنین خاندانت را (بر آن سوار کن) - مگر آن‌ها که قبلاً وعده هلاک آنان داده شده و همچنین مؤمنان را! اما جز عده کمی همراه او ایمان نیاوردند» (هود، ۴۰).

این آیه تصریح دارد که کسانی از عذاب رها شده‌اند که خصلت بینش توحیدی را داشته‌اند و از سوی دیگر هنگامی که فرمان به خروج داده شد، همراه رهبر ایمانی خود شدند. یعنی به دل خود شک راه نداند و کنشی مطابق باایمان را از خود بروز دادند.

نکته قابل تأمل دیگری که در این آیه وجود دارد نظرات مفسرین در رابطه با عبارت «مگر آن‌ها که قبلاً وعده هلاک آنان داده شده» است بسیاری از مفسرین مصداق این عبارت را همسرت حضرت نوح دانسته‌اند؛ چراکه اسرار خانه نبی را به بیرون برده و با کافرین همراهی داشته است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۴۷۹). کنش همسر حضرت نوح، کنشی مطابق با ایمان نبوده است و نتیجه آن شد که در زمره ولایت جمعی کافرین قرار گرفت و مشمول حکم رافت و خروج مؤمنین از دایره عذاب نشد. با مطالعه آیاتی که خبر از عذاب اقوام می‌دهد، این نتیجه واضح است که مؤمنین هرگز عذابی که کافرین چشیده‌اند را درک نخواهند کرد و همه اصناف و گونه‌های ایمانی به دلیل آنکه در جامعه و قوم کافر قرار ندارند از عذاب رها می‌شوند چراکه ایمان و کنش مرتبط با آن شرط ورود به جامعه ایمانی است. داستان قوم صالح و... خود گویای این واقعیت است. قرآن کریم نسبت‌های فیزیولوژیک را عامل همبستگی ولایی نمی‌داند چه اینکه پسر نوح هرچند دارای ارتباط نزدیک فیزیولوژیکی با نبی است؛ اما به دلیل بنش و کنش نامرتبط با او، در جامعه ایمانی جایی ندارد. آنچه ملاک است بینش و کنش مطابق با آن است.

باتوجه به آیات قرآن می‌توان به این مهم دست‌یافت که آنچه سبب ایجاد یک جامعه‌ای واحد می‌شود حضور در یک مرز جغرافیایی مشخص و یا داشتن نژادی خاص نیست؛ بلکه وجود ایمان و عدم آن به همراه کنش منطبق است که یک جامعه را می‌سازد. مؤمنان در قوم لوط، سه نفر و در قوم نوح بسیار اندک بیان شده است. چراکه جامعه از منظر قرآن کریم معنایی معنوی داشته و کمیت و مرز جغرافیایی دخیل در ماهیت آن نیست و هر کس در دایره ولایت جمعی قرار گیرد بدون توجه به نژاد و زبان و قومیت و جغرافیا داخل در جامعه متناسب با ولایت جمعی خویش می‌گردد.

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری نوشتار فوق مطالب زیر بیان می‌شود:

۱. چیستی جامعه یکی از بنیادی‌ترین مسائل فلسفه علوم اجتماعی است که تأثیرات مهمی در مسائل فلسفه علوم اجتماعی و علم جامعه‌شناسی دارد. در قرون گذشته دانشمندان مسلمان و غیرمسلمان هرکدام تلاش‌هایی برای تبیین چیستی جامعه نموده‌اند که به دلایل مختلفی تبیین دقیقی ارائه نداده‌اند.
۲. متفکران قرآنی برای یافتن چیستی جامعه دو رویکرد مهم را در پیش گرفتند: اول رویکرد انتزاعی بود که از جوامع مطرح در قرآن کریم مابه‌الاشتراک را انتزاع و مایه تعریف جامعه قراردادند. فرهنگ، حکومت، هدف و جغرافیا از همین مابه‌الاشتراک‌ها است. در رد این رویکرد علامه طباطبایی با استفاده از آیات قرآن قوم‌گرایی، جغرافیا و... را مخالف قوانین خلقت بیان می‌کند. از طرف دیگر محوریت این امور در تعریف جامعه متعارض با باقی آیات قرآن است.
۳. رویکرد دوم استفاده از واژگان متناظر در قرآن کریم است. قرآن برای اجتماعات از واژگانی همچون قوم، ناس، اناس، طایفه، قبیله، عشیره، شعب، قریه و امت استفاده کرده است که می‌توان با مراجعه به ویژگی‌های آن پی برد. در رد این مدعا نیز باید گفت اولاً دلیلی نداریم که این واژگان قابل انطباق بر جامعه باشند و ثانیاً این واژگان باز مابه‌الاشتراکی را بیان نمی‌کنند که مسئله ماهیت جامعه را حل کنند.
۴. بر اساس آموزه‌های قرآن کریم، مابه‌الاشتراکی که جامعه را شکل می‌دهد ولایت جمعی است. ولایت جمعی، ولایتی است که رابطه و پیوند انسان‌ها را بر اساس باورهای انگیزش بخش و کنش متناسب با باورها بیان می‌کند که از محبت فی‌مابین افراد برخاسته و موجب تسلط آن‌ها بر یکدیگر و تبعیت از یکدیگر می‌گردد.
۵. جامعه از منظر قرآن کریم به مجموعه‌ای از انسان‌ها اطلاق می‌گردد که بر یکدیگر ولایت جمعی مبتنی بر بینش - باورهای انگیزش بخش - و کنش‌های منطبق بر ایمان یا کفر داشته باشند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی، ناصر.
۱. ابن منظور، محمد بن مكرم، *لسان العرب*، میردامادی، جمال الدین، چاپ سوم، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
 ۲. احمدی، ظهیر، *مفهوم شناسی امت در قرآن و اجتماع*، پژوهش نامه علوم و معارف قرآن کریم، سال اول، شماره ۲، بهار ۱۳۸۸.
 ۳. ادگار، آندرو، سجویک، پیتر، *مفاهیم کلیدی در نظریه فرهنگی*، ترجمه: علی تقویان، ناصرالدین، چاپ اول، دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۸.
 ۴. آراسته خو، محمد: *فرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی*، چاپ اول، چاپخش، تهران، ۱۳۸۱.
 ۵. باتمور، تی بی، *جامعه شناسی*، ترجمه: منصور، سید حسن، حسینی، سید حسین، بی نا، تهران، ۱۳۵۴.
 ۶. جوادی آملی، عبدالله، *جامعه در قرآن*، تحقیق و تنظیم خلیلی، مصطفی، چاپ اول، اسرا، قم، ۱۳۹۳.
 ۷. خامنه ای، سید علی، *طرح کلی اندیشه اسلامی*، چاپ اول، خاتم، تهران، ۱۳۹۲.
 ۸. دادسرشت، محمد، *راهبردهای جهانی شدن ارزشهای دینی از منظر قرآن کریم*، رساله دکتری جامعه المصطفی العالمیه، ۱۴۰۰.
 ۹. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، *درآمدی بر جامعه شناسی اسلامی*، چاپ اول، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۷۳.
 ۱۰. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، چاپ دوم، موسسه لغت نامه دهخدا و دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۵.
 ۱۱. رازی، فخرالدین، *تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)*، حلبی، علی اصغر، چاپ اول، اساطیر، تهران، ۱۳۷۱.
 ۱۲. راغب اصفهانی، حسین، *مفردات قرآن کریم*، چاپ اول، دارالقلم - الدار الشامیه، بیروت - دمشق، ۱۴۱۲ ق.
 ۱۳. رشید رضا، *تفسیر المنار*، چاپ دوم، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
 ۱۴. رفیع پور، فرامرز، *آنا تومی جامعه یا سنه الله: مقدمه ای بر جامعه شناسی کاربردی*، چاپ اول، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۸۷.
 ۱۵. ریتزر، جورج، *نظریه جامعه شناسی*، ترجمه: ناییبی، هوشنگ، چاپ اول، نی، تهران، ۱۳۹۵.
 ۱۶. ساروخانی، باقر، *درآمدی بر دایرة المعارف علوم اجتماعی*، چاپ اول، کیهان، تهران، ۱۳۸۰.
 ۱۷. سجادی، سیدجعفر، *فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا*، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، تهران: ۱۳۸۶.
 ۱۸. سلطان القرائی، خلیل، سلیمان نژاد، اکبر، *تفکر انتقادی و ضرورت آموزش آن در کلاس درس*، دوفصلنامه تربیت اسلامی، سال سوم، شماره ششم، بهار و تابستان ۱۳۸۷، ص ۱۸۱-۱۹۶.
 ۱۹. شاکرین، فاطمه، *هستی شناسی جامعه*، چاپ اول، موسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۹۰.
 ۲۰. شمالی، محمدعلی، *واکاوی ولایت و ابعاد اجتماعی آن*، دو فصل نامه علمی پژوهشی الهیات اجتماعی، سال اول، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۸.
 ۲۱. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ ق.
 ۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، ناصرخسرو، تهران، ۱۳۷۲.

۲۳. فرزانه، حسین، حیدری، داوود، **نظریه روح معنا تقریرها و نقدها**، مجله آموزه‌های فلسفه اسلامی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۲۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۷. ۱۳۱-۱۳۷.
۲۴. قرشی بنابی، علی اکبر، **قاموس قرآن**، چاپ ششم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱.
۲۵. قلی زاده، آذر، **مبانی جامعه‌شناسی**، چاپ دوم، محتشم، کاشان، ۱۳۷۹.
۲۶. گلد، جولیوس؛ کولب، ویلیام ل، **فرهنگ علوم اجتماعی**، ترجمه: زاهدی مازندرانی، محمدجواد، چاپ اول، مازیار، تهران، ۱۳۷۶.
۲۷. محمدی ری شهری، محمد، **میزان الحکمة**، چاپ یازدهم، دارالحدیث، تهران، ۱۳۸۹.
۲۸. مصباح یزدی، محمدتقی، **آفر بخشی دیگر از آسمان کربلا**، چاپ اول، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۷۹.
۲۹. مصباح یزدی، محمدتقی، **جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن**، چاپ اول، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۹۰.
۳۰. مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات قرآن کریم**، چاپ سوم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۳۰ ق.
۳۱. مطهری، مرتضی، **مجموعه آثار شهید مطهری**، چاپ هشتم، صدرا، تهران-قم، ۱۳۷۷.
۳۲. معرفت، محمدهادی، **تشبیهات و ردود حول القرآن الکریم**، چاپ اول، التمهید، قم، ۱۴۲۳ ق.
۳۳. مقیسه، نفیسه، **ولایت جمعی از منظر قرآن کریم**، پایان نامه سطح سه رشته تفسیر و علوم قرآنی، استاد راهنما، محمد دادرشت، ۱۳۹۸.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، چاپ اول، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴.

Abstract

The fundamental issues of a knowledge are often answered and explained in the philosophy of that knowledge. The question of the essence of the society is also a question with which the philosophy of the social sciences is concerned. Throughout history, many scientists have sought to answer this question well, but little has been achieved. Muslim scholars have also sought to explain the nature of society by identifying the relevant words in the Holy Qur'an and identifying the characteristics of the word, but this does not seem to be useful either. This article, while explaining and criticizing the definitions of society from the perspective of Qur'anic thinkers, seeks to find out the definition of society from the perspective of the Holy Qur'an. The Holy Qur'an summarizes the common point which leads to the emergence of society in the word of "Wilayah" and mentions a kind of transcendental relationship between individuals based on faith or infidelity and their related actions, referred to in this study as social guardianship. The present article, which has been documented in a descriptive-analytical and inferential way with an inferential interpretation method, argues that in explaining what society is, the Qur'an first considers the nature of society spiritual and not dependent on geography, tribe, race, and language and secondly, According to the Holy Quran, society refers to a set of human beings who together have a social guardianship based on vision and actions consistent with faith or disbelief.

Key words: Holy Quran, society, essence, Muslim thinkers, social vilayah

1. Ibn Manzur, Muhammad ibn Mukarram, Lisan al-Arab, Mir Damad, Jamal al-Din, 3rd edition, Dar al-Fikr, Beirut, 1414 AH (1993 AD).
2. Ahmadi, Zahir, Conceptualization of Ummah in the Qur'an and Society, Research Journal of Qur'anic Sciences and Knowledge, Year 1, No. 2, Spring 2009 (Gregorian).
3. Edgar, Andrew; Sedgwick, Peter, Key Concepts in Cultural Theory, Translated by: Ali Taqvayan, Naser al-Din, 1st edition, Office of Social Planning and Cultural Studies and Cultural Studies Research Institute, 2009 (Gregorian).
4. Arasteh Khoo, Mohammad; Dictionary of Scientific-Social Terms, 1st edition, Chapeksh, Tehran, 2002 (Gregorian).
5. Bottomore, T.B., Sociology, Translated by: Mansoor, Seyed Hassan; Hosseini, Seyed Hossein, Tehran, 1975 (Gregorian).
6. Javadi Amoli, Abdullah; Society in the Qur'an, Researched and Edited by Khalili, Mostafa, 1st edition, Isra, Qom, 2014 (Gregorian).
7. Khamenei, Seyyed Ali; General Outline of Islamic Thought, 1st edition, Khatam, Tehran, 2013 (Gregorian).
8. Dadsarshat, Mohammad; Strategies of Globalizing Religious Values from the Perspective of the Qur'an, Doctoral Thesis of the International Society of the Prophet, 2022 (Gregorian).
9. Office of Cooperation between Seminary and University; Introduction to Islamic Sociology, 1st edition, Office of Cooperation between Seminary and University, Qom, 1994 (Gregorian).
10. Dekhoda, Ali Akbar; Dekhoda Dictionary, 2nd edition, Dekhoda Lexicon Institute and University of Tehran, Tehran, 1986 (Gregorian).
11. Razi, Fakhr al-Din; Tafsir Kabir (Mafatih al-Ghayb), Aleppo, Ali Asghar Halabi, 1st edition, Asateer, Tehran, 1992 (Gregorian).
12. Raghieb Isfahani, Hossein; Glossary of the Qur'an, 1st edition, Dar al-Qalam al-Dar al-Shamiyah, Beirut-Damascus, 1412 AH (1991 AD).
13. Rashid Rida; Tafsir al-Manar, 2nd edition, Dar al-Ma'arif, Beirut, n.d.
14. Rafiei Pour, Faramarz; Comprehensive Anatomy or Sunnah of God: An Introduction to Applied Sociology, 1st edition, Tehran Publishing Corporation, Tehran, 2008 (Gregorian).
15. Ritzer, George; Sociological Theory, Translated by: Nayebi, Houshang, 1st edition, Ney, Tehran, 2016 (Gregorian).
16. Sarukhani, Baqer; Introduction to the Encyclopedia of Social Sciences, 1st edition, Keyhan, Tehran, 2001 (Gregorian).
17. Sajjadi, Seyed Jafar; Glossary of Philosophical Terms of Mulla Sadra, Publishing and Publications Organization, Tehran, 2007 (Gregorian).
18. Sultan al-Qara'i, Khalil; Salimnejad, Akbar; Critical Thinking and the Necessity of Teaching It in the Classroom, Quarterly Journal of Islamic Education, Year 3, Issue 6, Spring and Summer 2008, pp. 181-196 (Gregorian).
19. Shakrine, Fatemeh; Sociology of Existence, 1st edition, Imam Khomeini Education and Research Institute, Qom, 2011 (Gregorian).
20. Shomali, Mohammad Ali; Analysis of Guardianship and Its Social Dimensions, Quarterly Journal of Social Theology, Year 1, Issue 1, Spring and Summer 2009 (Gregorian).

21. Tabatabai, Sayyid Muhammad Husayn; al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, 5th edition, Islamic Publications Office of the Society of Seminary Teachers of Qom, Qom, 1417 AH (1996 AD).
22. Tabarsi, Fadl ibn Hasan; Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, 3rd edition, Naser Khosrow, Tehran, 1993 (Gregorian).
23. Farzaneh, Hossein; Heidari, Davood; Theory of Meaning : Interpretations and Critiques, Journal of Islamic Philosophy Teachings of Islamic Sciences University of Razavi, No. 23, Fall and Winter 2018, pp. 131-137 (Gregorian).
24. Qarashi Banabi, Ali Akbar; Qur'anic Dictionary, 6th edition, Dar al-Kotob al-Islamiyyah, Tehran, 1992 (Gregorian).
25. Ghazizadeh, Azar; Fundamentals of Sociology, 2nd edition, Mohtasham, Kashan, 2000 (Gregorian).
26. Gould, Julius; Kolb, William L., Dictionary of Social Sciences, Translated by : Zahedi Mazandarani, Mohammad Javad, 1st edition, Maziyar, Tehran, 1997 (Gregorian).
27. Mohaddes Reishahri, Mohammad; Mizan al-Hikmah, 11th edition, Dar al-Hadith, Tehran, 2010 (Gregorian).
28. Mosbah Yazdi, Mohammad Taqi; Another Horizon of Karbala Sky, 1st edition, Imam Khomeini Education and Research Institute, Qom, 2000 (Gregorian).
29. Mosbah Yazdi, Mohammad Taqi; Society and History from the Perspective of the Qur'an, 1st edition, Imam Khomeini Education and Research Institute, Qom, 2011 (Gregorian).
30. Mostafavi, Hassan; Investigation in the Words of the Qur'an, 3rd edition, Dar al-Kitab al-Ilmiyyah, Beirut, 1430 AH (2009 AD).
31. Motahhari, Morteza; Collected Works of Martyr Motahhari, 8th edition, Sadra, Tehran-Qom, 1998 (Gregorian).
32. Ma'rifat, Mohammad Hadi; Doubts and Responses about the Holy Qur'an, 1st edition, Talmehid, Qom, 2004 (Gregorian).
33. Moghiseh, Nafiseh; Wilayat in the Qur'an, Master's Thesis in Tafsir and Qur'anic Sciences, Advisor : Mohammad Dadsarshat, 2019 (Gregorian).
34. Makarem Shirazi, Nasir; Exemplary Interpretation, 1st edition, Dar al-Kotob al-Islamiyyah, Tehran, 1995 (Gregorian).